

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سیاوش آزاد
۱۳ اپریل ۲۰۲۳

جناح بندی های درون گروهی طالبان و نیاز مبارزه علیه این گروه

برای همه آنهایی که از علم جامعه شناسی شناختی دارند، مبرهن است که گروه وحشی طالبان، یک گروه سرهم بندی شده توسط دول امپریالیستی به همیاری و میزبانی دول و سازمان های استخباراتی کشور های منطقه صورت پذیرفته است. این گروه مافوق ارتجاعی استخدام شده از منظر اجتماعی نیز یک دست نیست. گروه اسلامیت افراطی و امارت اسلامی طالبان با ویژگی های دیوبندی اسلام سیاسی، پایگاه طبقاتی فنودال – کمپرادوری، خصلت مافیائی، تمامیتخواهی ایدئولوژیک – سیاسی، ساختار و محدودیت قومی، رویکرد فاشیستی و شوونیسم قومی – جنسیتی مشخص و شناخته می شود.

گروه و امارت طالبان در نقش یک پروژه نواستعماری امپریالیستی، با این وابستگی و مزدوری مضاعف همزمان به درگاه چنین دولت توسعه طلب و غارتگر امپریالیستی – ارتجاعی و امتداد منافع هر یکی شدن و با این مشخصات بیان شده در فوق، به دلیل تضاد منافع قدرت های بیرونی و ساختار های درونی متعدد قدرت سیاسی، اقتصادی، مافیائی، قومی و طبقاتی در رنگین کمان جامعه افغانستان معروض به مداخلات و تجاوزات بی شرمانه و استعماری دولت های خارجی؛ این گروه ارتجاعی و مزدور متأثر از این عوامل متعدد، در حالت تشتت و جناح بندی های چندگانه و تضاد منافع جناحی در رنج و عذاب است. گاه و بیگاه بازتاب تضاد های درونی این گروه در عرصه های قانونگذاری و اجرائی و صدور فرامین مربوط به عزل و تقرر عمال دولتی طالبی توسط امیرالمؤمنین غائب و سرکشی برخی از سران طالب از این فرامین، رسانه ئی می شود.

در مورد فلسفه وجودی گروه مزدور طالبان در نقش یک پروژه نو استعماری امپریالیسم و ابزار جنگ نیابتی چندین قدرت استعمارگر و ارتجاعی در افغانستان و منطقه، باری بینظیر بوتو در دهه نود میلادی در این رابطه چنین گفته بود:

"فکر روی کار آوردن طالبان از انگلیس ها بود. مدیریت آن را امریکائی ها کردند. هزینه آن را عربستان پرداخت و من زمینه آن را فراهم آورده، طرح را ایجاد کردیم."

زمینه های جهانی و منطقه ئی ایجاد گروه طالبان در نقش یک پروژه سیاسی اقتصاد محور در سال های پس از شکست ستراتیژیک سوسیال امپریالیسم شوروی در افغانستان و در نتیجه، تجزیه آن امپراتوری و ایجاد خلاء قدرت در منطقه "اوراسیا" و دارای ظرفیت های عظیم اقتصادی و اهمیت ستراتیژیک در اوائل دهه نود میلادی قرن ماضی، بار ها

توسط دوستان ما تذکر رفته و بررسی شده است. در آن روزگار طبق طرح نواستعماری فوق، هر یکی از این کشور های تذکر یافته منافع ویژه و خواست توسعه طلبانه و غارتگرانه خود را در منطقه و افغانستان جست و جو کرده و در تلاش بودند در این تقسیم و ترکه (بخوان تاراج) ثروت و موقعیت مهم افغانستان در نقش منبع ثروت و دهلیز میان شمال و جنوب، سهم هر کشور مشخص و شناخته شود.

این توسعه جوئی نواستعماری دول امپریالیستی غربی به سرکردگی امپریالیسم امریکا در دهه نود قرن بیستم و صبحدم قرن بیست و یکم در افغانستان و پیرامون آن، منطق خود را در اهمیت ستراتیژیک، غارتگری، کسب سود، نیروی کار ارزان، بازار های وسیع نیازمند کالا و سرمایه و ذخایر طبیعی، مواد خام و انرژی کشور ها و سرزمین های معروض به توسعه جوئی استعماری مثل افغانستان، می یابد.

بلاک امپریالیستی غربی از همان اواخر دهه هفتاد میلادی و آغاز اشغالگری نظامی شوروی امپریالیستی در افغانستان، خواب تسلط بر مناطق وسیع دارای اهمیت ستراتیژیک آسیای میانه، به دست آوردن موقعیت مسلط، شعله ور ساختن جنگ های نیابتی در افغانستان و منطقه را دیده در پی تدارک جنگ بین دول امپریالیستی رقیب و در پی آن، تخریب احتمالی محیط زیست و تهدید زندگی بشریت بود.

طوری که در این چهار و نیم دهه گذشته در کشور خود شاهد بودیم، در کشور ما و در هر جامعه دیگر گروه های سیاسی و طبقات و اقشار اجتماعی معینی از لحظ تاریخی خصلتاً با استعمارگر وابسته و همسرشت بوده و با آن سرنوشت محتوم دارند (دولت مزدور خلقی - پرچمی با اشغالگران شوروی و دولت مزدور غنی با همه عمله و فعله اش با اشغالگران امریکائی - ناتوئی سرنوشت محتوم داشتند، با آنان آمدند و با آن متجاوزان فراری رفتند).

از آن جا که هر قدرت بیرونی در کشور ما در پی منافع کثیف آزمندانه خود بوده و علایقی با گروه های قدرت پرست ستمگر و بیگانه با منافع ملی، با آمان و آلام مردم، برقرار کرده است. لذا به وضوح دیده شده است که جناحی از این گروه بندی های ارتجاعی بر طبق منافع گروهی اش در تقابل موقت و مقطعی با استعمارگر مشخص قرار می گیرند، اما در عین حال به طور کلی بدون وابستگی به استعمارگر دیگری به دور از دایره وابستگی نمی تواند حضور خود را حفظ کند و در برابر خشم خلق تاب بیاورد. وابستگی و مزدوری به قدرت های بیرونی امپریالیستی و ارتجاعی و ستمروائی بر توده ها به مثابه دو خصیصه بارز نیرو های ستمگر و استثمارگر ارتجاعی است که با مردم، با توده های مولد زحمتکش بیگانه بوده و بر آنان ستم روا می دارند و از حاصل خون و عرق زحمتکشان قصر های فرعون برپا می کنند. چنانی که دیده شد، نیرو های ارتجاعی و مزدور صفت زمانی هم که علیه یک استعمارگر و یا غلبه نیروی ستمگر و ارتجاعی بومی از سنخ خویشتن قرار می گیرند، سرنوشت خود را نمی توانند با استعمارگر دیگری قطع نمایند و تلاش می ورزند تا با اتکاء به غیر و به دشمنان ملی و تاریخی مردم کشور خود - به امپریالیسم و ارتجاع - و به عنوان ابزار منفعل جنگ یا صلح این قدرت های بیرونی دست به تکیه می زنند و سرنوشت خود را در دست آنها می سپارند. (بهترین مثال این مورد اخیر جبهه، شورا و حزب سازی اخوانی ها و مزدوران امنیتی و تکیه و تک و دو و پناه گرفتن نیرو های فراری خادم اشغالگران امریکا متشکل در دولت پوشالی و مزدور غنی در طیف های جهادی، ملیشئیائی، تکنوکراتی و باند های روشنفکرانمای تسلیم طلب خیانت پیشه غنوده در آغوش دول اشغالگر اروپائی و امریکائی شمالی، است).

طی چهار و نیم دهه اخیر در افغانستان معروض به تجاوزات و مداخلات مکرر بیرونی گروه های سیاسی و اجتماعی ارتجاعی (خلق و پرچم، جهادی ها، ملیشیا، تکنوکرات ها و تسلیم طلبان بی آزر فراری) با همین روش و معیار در عین وابستگی ذاتی و ماهوی به یک جناح امپریالیستی - ارتجاعی، علیه دولت یا ائتلاف استعمارگر و ارتجاعی دیگری

قرار گرفته اند. گروه مزدور و مرتجع طالبان با ویژگی های فوق الذکر نیز از بدو تولدش تا امروز بر طبق همین قاعده ایجاد شده و بر همین قاعده حرکت کرده است. طالبان پس از ایجاد و دوران اول فاشیسم تئوکراتیکش بار دیگر با حمایت چندگانه دول امپریالیستی غربی و این بار شرقی نیز، تقویت همه جانبه شده، به امارت دوم رسیده و سرپای ایستاده و از برکت کمک های مستقیم امپریالیستی غربی و شرقی، چیزی کم تر از دو سال می شود که در قدرت است و سیطره تراز فاشیستی اش را بر زنان و مردان مظلوم و اسیر افغانستان اعمال می کند.

اختلافات جاری درون گروهی طالبان مزید بر عوامل درونی که در فوق یاد شد، به طور عمده ناشی از وابستگی آنها با بخش های مختلف دول امپریالیستی جهانی و دول ارتجاعی همجوار و منطقه می باشد.

از چندین سال بدین سو، دولت های امپریالیستی رقیب توأم با دول مرتجع حریص با هم برای دستیابی به منافع پلید استعماری خویش بخش هائی از طالبان را با پرداختن امکانات مالی، نظامی و حمایت سیاسی و تماس های استخباراتی، خریده و بر آن سرمایه گذاری سیاسی کرده و آن گروه و جناح را افزار کثیف تحقق اهداف غارتگانه خویش قرار داده اند.

همین اکنون در میان طالبان می توان از طالبان وابسته به و خریده شده توسط دول امپریالیستی غربی، به پاکستان، ایران، قطر، روسیه، هند و چین نام برد. طوری که مشاهده شد، گهگاهی این تضاد های جناحی سیاسی، اقتصادی، مافیائی، قبیله ئی و وابستگی در درون گروه طالبان تا سرحد حذف فیزیکی یکدیگر پیش رفته است. این تشتت و تفرقه جناحی به معضله ای بدل شده است که بانی های اولیه این گروه و امارت را نگران ساخته و واکنش هائی را نیز برانگیخته است.

از این رو، نظامیان پاکستان بنا بر مشکلات اقتصادی و فرو رفتن در گرداب قروض کمرشکن اقتصادی و بحران سیاسی ناشی از آن بر علاوه تأثیر ویرانگر سیلاب سال پار، درگیر مشغله های داخلی شده و تا حدی از کنترل طالبان عقب افتاده اند. این همه باعث آن گردیده است تا رقبای منطقه ئی پاکستان از جو به وجود آمده سود جسته و در امر نفوذ در میان طالبان و خریدن گروه های خونی - منطقه ئی آن بهره برداری نمایند.

از سوی دیگر، طالبان خون آشام با عملکرد وحشیانه و خشن در مقابل زنان و قاطبه مردم تیره روز افغانستان از سیاست و روش شبه فاشیستی "زمین سوخته" کار می گیرند و در سطح جهانی توحش بی نظیر را به نمایش گذاشته اند. این روش و رویکرد هیتلری گروه و امارت طالبان در برابر زنان و مردان مظلوم و محروم افغانستان طی نزدیک به دو سال اخیر، در عین این که ریاکاری ذاتی دول امپریالیستی غرب و شرق، نهاد ها و سازمان های مدافع حقوق بشری و سازمان ملل را برملا ساخته، خشم و انزجار افکار عامه و نهاد های مترقی جهان را برانگیخته است.

به قدرت رسیدن طالب برای بار دوم معلول عوامل عدیده ملی و بین المللی و از آن میان، ضربت پذیری و شکست های نظامی. سرکوب خونین نیرو های انقلابی و ضد استعماری کشور توسط استعمارگران و متجاوزان چهار و نیم دهه و مزدوران بومی شان بوده است. لذا مردم ما رهبری یک نیروی مبارز پیشتازی که هم در راستای آگاهی دهی و بسیج مردم بپردازند و هم درفش مبارزه ضد ارتجاعی - استعماری را بیافرازد، بی بهره ساختند.

امپریالیسم امریکا در عین سپردن قدرت پوشالی از دولت مزدور غنی به مزدوران تازه نفس طالبانی اش و تأیید تلویحی دیدگاه ها و رویکرد های شبه فاشیستی طالبان در قبال زنان و مردان ستمکش افغانستان با همکاری و اغماض، به منظور زدودن موانع پیشروی به سوی شمال و شمالشرق، خواستند شهر ها و روستا های این سرزمین را خالی از سکنه ساخته تا در راستای اهداف توسعه جویانه و رقابتی استعماری در آسیای میانه، به امر جا به جایی گروه های

متشدد متشکل از اتباع خارجی در مناطق خاصاً شمال افغانستان به موانع بر نخورند. در صورت تشدید تضاد امپریالیستی، این گزینه بلوک امپریالیستی غربی در برابر رقبای شرقی است.

مردم ما طالبان ها را به مثابه وطن فروشان و جنایتکاران حرفه ئی می شناسند که مجری بی اراده سیاست ها و اهداف دول و سازمان های اطلاعاتی، اقتصادی و مافیائی غارتگر خارجی اند. از این رو، مناسبات مردم ما با گروه مزدور و مرتجع طالبان دشمنانه و آستی ناپذیر است و حل تضاد خلق تحت ستم با طالبان با ساقط ساختن حمار طالبانی از سریر امارت، میسر است. درک این نکته مهم است که تشتت و تفرقه در میان صفوف حاکمان طالبی امر خوبی است و به تضعیف قدرت شان می انجامد. اما در عین حال درک این نکته مهم تر است که با وجود نفاق و شقاق و مسابقه قدرت میان جزائر قدرت مافیائی در گروه طالبان، طالب طالب است و نگرش ها و دیدگاه های بنیادی، تمامیتخواهی و بر بنیاد آن، مهر خود را بر همه چیز کوبیدن و حذف دگراندیشان، موضع طبقاتی ارتجاعی، تبعیض پسندی، ستمگری و ماهیت مزدوری به استعمار و ارتجاع در نزد کلیه جناح ها و گروهک های درون طالبی، یکی است. این حقیقت نباید مردم و مبارزان ما را به ویژه زنان "مدافع حقوق زنان" را بر آن دارد که در میان طالب دست به انتخاب بد از بد تر زده و به کم تر از حداقل ها مثل کسب اجازه رفتن به مکتب/ دانشگاه و دفتر و سر کار در تحت سیطره طالبی رضایت دهند و برای کسب چنین اجازتی در درگاه نهاد های وابسته و همکار با امپریالیسم و همسو با طالبان مثل "یوناما" دست به تکدی بزنند.

مثل هر نیروی مزدور و ستمگر دیگر، این دسته بندی های ارتجاعی درون طالب و یا گروه های مشابه آن بدون وابستگی و غلامی به بیگانگان متجاوز دور و نزدیک، یک روز هم نمی توانند به حیات طفیلی خویش ادامه دهند. چنانچه از دیرباز بدین سو جناح های مختلف طالبان در خودفروشی، معامله گری و کسب امکانات از کشور های مختلف به تکاپو افتاده اند تا در مسابقات قدرت درون گروهی از جناح رقیب عقب نمانده و خود را بر سریر امارت قرار دهند. از همین رو می توان گفت که در عین خودفروشی، وطن فروشی و معامله گری گروه های متعدد طالبان به دول طماع و استعمارگر بیرونی و مسابقه در آن، همزمان طالبان طی بیش از نوزده ماه حاکمیت نوع هیتلری شان، بر غیر طالبان و به خصوص بر زنان و مردان ستمکش در صف خلق افغانستان جفا، ستم و جنایات بی شمار روزانه را مرتکب شده اند. در این مورد برای چندمین بار مشاهده می شود که ستمگری اجتماعی با ستمگری و مظالم امپریالیستی پیوند خورده و روابط ناگسستنی می یابد، به گونه ای که یکی دیگری را مدد می رساند.

سلطه و سروری مزدوران طالب در سرزمین فعلاً بی صاحبی به نام افغانستان، شیفتگی رهبران این گروه مافیائی به قدرت به بهای ارتکاب خیانت ملی و آمادگی آنان برای انداختن حلقه غلامی دول متجاوز بیرونی؛ همه زمینه ها، پایه و انگیزه مداخلات بی شرمانه و درازدستی مزید قدرت های خارجی در کشور ما را پی می ریزد، چنانچه مداخلات مکرر و فعال حکام متجاوز پاکستانی زمینه ساز و مشوق درازدستی زمامداران توسعه طلب دولت ایران در کشور ما شده و تطاول حکام ایرانی، باعث مداخله عربستان سعودی و دیگران می شود....

با توجه به موقعیت مهم و ثروت سرشار کشور ما، تا زمانی که صاحبان اصلی این کشور - مردم افغانستان - بر سرنوشت خود حاکم نشوند و زمام امور کشور را متحدانه و آگاهانه در دست نگیرند، این سیر متناوب خودفروشی، وطن فروشی و معامله گری گروه اجیر طالبان و سائر گروه های متعدد منتظر قدرت به دول طماع و استعمارگر بیرونی و مسابقه در آن، توأم با مداخلات پیهم، تجاوز و بازی های دول امپریالیستی - ارتجاعی بیرونی چشم دوخته به منابع غنی کشور ما ادامه یافته و زنجیر ستم بر دست و پای ستمکشان افغانستان به طور روز افزونی سنگین تر خواهد شد.

در همین خصوص باید نوشت که مزدوران دیروزی این صاحبان قصر های فرعونى در اکناف کشور، به رخم هیاهو و شعار های فریبنده شان در محافل بیرونی و رسانه های اجتماعی، نه آزادیخواه اند، نه ضد طالب و نه عدالت جو و مترقی. این گروه ها نمی توانند عامل و بدیلی واقع شوند که در وجود خود قادر به حل معضله درازدستی مکرر و متعدد قدرت های استعماری گردند و به مثابه بدیل طالبان عرض اندام کنند. به گواهی عملکرد چندین دهه این گروه های ارتجاعی وابسته و ذاتاً تسلیم طلب، این گروه ها و مطالبات شان نمی تواند از موضع خلق افغانستان و بیرون دایره منافع ارتجاعی و استعماری علیه آن قرار گیرد. از همین رو، باید گفت که یک جنبش وابسته و مزدور هر قدری که تأیید مقطعی توده های ناآگاه را هم با خود داشته باشد، هیچگاهی قادر به ساقط ساختن سلطه ارتجاعی - استعماری در کشور ما نخواهند بود. این وظیفه مبارزان مترقی و دموکراتیک است تا به طور صبورانه توده ها را در مورد ماهیت غلیظ ارتجاعی و وابستگی ذاتی و تاریخی آنها به امپریالیسم و دول ارتجاعی همجوار و منطقه روشن سازند.

رهائی واقعی سرزمین و مردم ما از سیطره خونین و خشن طالبانی و قید وابستگی به استعمار زمانی امکان پذیر است که طالبان و سائر عناصر و دسته بندی های ارتجاعی از مرکز تصمیم گیری بر سر نوشت مردم ما به دور انداخته شوند و دست شان از سر مردم ما کوتاه گردد. این مأمول فقط با کسب آگاهی و انسجام مبارزاتی قاطبه خلق افغانستان تحت رهبری یک نیروی آگاه و پیشرو مجهز به اندیشه رهائی ملی و اجتماعی زحمتکشان کشور، میسر است. این راهی است دشوار، طولانی و پرخم و پیچ که بهای گزافی را از توده ها و مبارزان مترقی می طلبد.

فقط طی طریق در همین راه و پرداختن این بهای گزاف است که مردم ما در افغانستان را از طالب و در مجموع از ارتجاع و استعمار، در گام نخست شاهد جمعی صلح واقعی مبتنی بر آزادی ملی و اجتماعی، دموکراسی مردمی، عدالت و ترقی اجتماعی و در وهله بعدی گامزن به سوی فاز برین برابری و آزادی کامل خواهند بود.

برای تحقق چنین مأمولی در این برهه تاریک بر نیرو های منور و روشنگران ظلمت ستیز پیشرو، دموکراتیک و آزادیخواه است تا ضمن تشویق همگرایی و به دور انداختن رخوت در راه هدف مشترک انسجام فکری، سیاسی، تشکیلاتی و عملی ظرفیت ها و ذوات سالم و جدی مدعی مبارزه دموکراتیک و انقلابی در صفوف زنان و مردان مبارز کشور و آگاهی دهی، انسجام و بسیج توده های زحمتکش خلق، به گونه جمعی همت گمارند. تاریخ این وظیفه دشوار و سترگ را به دوش نیروهای دموکراتیک و انقلابی گذاشته است. تاریخ نبرد های ضد تجاوزی و ضد امپریالیستی توده های خلق در کشور ما به کرات نشان داده است که در پیکار ضد استعماری و ضد ارتجاعی مسأله رهبری از اهمیت شایانی برخوردار می باشد. رهبری سالم و آگاه و با مسؤولیت مبارزه ضد استعماری را تا سرحد جنبش آزادیبخش و این آخری را تا سرحد انقلاب اجتماعی ارتقاء خواهد بخشید. بعکس، رهبری مزدور و وابسته پویه و ارسنگی توده های آزادیخواه و ظلمت ستیز را به سوی اسارت رسمی یا مخفی و به بیراهه ارتجاعی/ظلمتکده دیگری رهنمون خواهد شد.